بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 20 آذر 1396.

در بحث آیه شریفه المطلقات یتربصن بانفسهن ثلاثه قروء یک بحث های زیادی در کتاب های تفسیری در مورد اینکه مراد از قروء چیست و امثال اینها بحث لغوی هست بحث های تفسیری هست در مورد اینکه آیا قروء اطهار هست یا حیض هست شده است من وارد آن بحث ها نمی شوم دیگر مهم همین بحث های روایی ما بود فقط یک نکته ای جسّاس در احکام القرآن دارد یک بحثی دارد به تناسب اینکه یک مقداری شاید اثرگذار باشد در بحث آینده ای که می خواهم بحث کنم آن را به نظرم رسید که آن را طرح کنم خوب است. جسّاس حنفی است. حنفی ها خب قائل بودند که مراد از اقراء حیض است. در مقام اثبات مطلب حنفی ها است. جساس کلا نویسنده مطلب داری است. احکام القرآن جساس حرف دارد و قابل استفاده و مراجعه است. حالا درست یا غلط یک حرف دیگر است ولی به هر حال حرف دارد. جساس می گوید که ادله ای ذکر می کند برای اینکه مراد از اقراء حیض هست. می گوید که شما گاهی اوقات از جهت لغوی اقراء به معنای قرء به معنای وقت است بیان می کند که اینجا طبق آن تقریب باید مراد حیض باشد. آن یک بیان دارد. آن را کار ندارم. اما عمدتا روی تقریب دیگری که در روایات ما هم اشاره به آن تقریب شده است این که قرء معنای لغوی اش به معنای جمع باشد خب می گوید که اگر جمع هم باشد مراد از اقراء حیض هست. چون درست است که خون در ایّام پاکی در بدن جمع می شود در رحم جمع می شود ولی خب چون زن که نمی داند که الآن دارد خون جمع می شود یا خیر بعد از اینکه حیض دید کشف می شود که خون جمع می شده است یا خیر. پس چطور در ان زمان اطلاق قرء کند؟ این است که باید زمانی اطلاق قرء بکند که معلوم باشد. بنابراین موقعی که حیض می بیند آن موقع به این دم کأنه اطلاق قرء می شود. یعنی زمانی که ما یک واژه ای را به کار می بریم باید آن واژه در همان زمان بشود عرف ان را تشخیص دهد. چون موضوع احکامی قرار دارد باید در آن ایامی که این هست بشود آن احکام را پیاده کرد. بعد یک نکته ای در ادامه اش دارد آن می گوید که واژه قرء در لغت، هم به حیض اطلاق می شود و هم به طهر اطلاق می شود. این از جهت لغوی هر دو استعمال را داریم و شواهدش را ذکر می کند. ولی می خواهد بگوید که استعمالش در حیض حقیقی است و استعمالش در طهر مجازی است و به قرینه مشارکت و قرب و زدیکی طهر و اینها. می گوید چون در موقع حیض در همه مواردی که شخص حائض می شود قرء را می شود اطلاق کرد. ولی در مورد طهر، فقط در طهر بین الحیضتین این اطلاق به آن می شود. یعنی بحث حیض بودن دخالت دارد در اینکه اطلاق شود بر طهر واژه قرء. و مثلا زنی که یائسه هست. بر او قرء اطلاق نمی شود بر پاکی اش. زنی که صغیره هست بر او اطلاق نمی شود بر طهرش. فقط زنی که حائض هست پس این حائض بودن دخالت دارد در اینکه به طهر قرء اطلاق شود.و این را قرینه قرار می دهد پس حائض بودن دخالت دارد. می گوید حالا به تعبیر متأخرین یکی از علائم حقیقت اتراد است. چون در تمام موارد حیض قرء اطلاق می شود ولی در همه موارد طهر قرء اطلاق نمی شود، پس در قرء در حیض در حقیقت است و در طهر مجاز است. خب این چکیده آن قسمتی از بحث های ایشان بود که نقل کردم. حالا من می خواهم نکاتی در موردش بگویم و دخالت دارد در بحث های آینده عرض می کنم. حالا اینکه ایشان از اول این مطلب را مسلم گرفته است که واژه ای که در یکزمان به کار می رود باید در همان زمان هم مصداقش مشخص باشد خیلی چیز مشخصی نیست مانعی ندارد به طهری که بین الحیضتین هست اطلاق قرء شود ولی اینکه این طهر بین الحیضتین هست یا نیست با شروع در حیض معلوم شود که آن طهری که قبلا بوده است طهر بین الحیضتین هست و اطلاق قرء بر او شود. هیچ نه مانع عقلی نه عرفی دارد اینکه مسلم گرفته است که آن احکام باید همان موقع بتوانند احکام را پیاده کنند این چه کسی گفته است حتما باید همان مورد همان موقعش بشود پیاده کرد. نه زن بعد از اینکه حیض سوم را دید می فهمد که با طهر از عده خارج شده است. همین مقدار کافی است ما هیچ دلیلی نداریم که به آن شکل باید مشی شود. این یک نکته نکته دیگر اینکه حالا آن بحث بعدی اش را که مطرح می کند از آن من یک استنتاجی به ذهنم رسید آن این است که ما ممکن است بگوییم قرء به معنای مطلق اطهار نیست. طهر ذات الاقراء قرء است. یعنی طهر زنی که حیض می بیند. اصلا یعنی بین قرء و حیض عدم و ملکه است رابطه اش. قرء طهر کسی که حائض می شود و هی فی سنّ من تحیض امثال اینها. کسی که زمینه حائض شدنش هست آن را قرء می گویند. و از جهت روایات هم بیشتر از این استفاده نمی شود. آن که در روایت ولو اطهار گفته است ولی بعضی از روایات تعبیر کرده است القرء ما بین الحضتین. تعلیل آورده است چون در آنجا خون جمع می شود پس آن کسی که اصلا زمینه خون دیدنش نیست به دلیل اینکه صغیره است یا حامله است یا یائسه است اینها طهرشان قرء نیست. طهری قرء است که زمینه حیض در موردش باشد. یائسه نباشد. فی سن من تحیض باشد. صغیره نباشد. امثال اینها. بنابراین این بعید نیست که ما اینجوری قائل شویم و هیچ هم از عبارت های روایاتی که اطهار گفته است معلوم نیست که ناظر به این باشد که حتی اطهاری که در حق صغیره است. به خصوص در روایات دیگری که ما داریم که اصلا در مورد صغیره و یائسه عده وجود ندارد. یتربصن ثلاثه قروء این حکم در مورد آنها نیست. این اطهار در مورد ذات الاقراء، ذات الحیض امثال اینها را او را قرء قرار داده است.

سؤال:

پاسخ: نه طهر که می گویند می گویند طهر است پاک است. نه می خواهم بگویم که طهر بودن که طهر است این خانم طاهر است و حائض نیست. برای کسی که طاهر است واجب است که نماز بخواند. خب بر یائسه واجب است که نماز بخواند. خب حالا این بحث لفظی نیست ما می خواهیم بگوییم که طهر لغهً اطلاق می شود ولی آن مطلق طهر مراد اینجا نیست. اطهار که می گویند اطهاری که در مورد زنی که زمینه حیض آن هست وجود دارد. خب این را داشته باشید من در بحثی که امروز می خواهم مطرح کنم در آن بحث هست. ببینید المطلقات یتربّصن بانفسهنّ ثلاثه قروء و لا یحلّ لهنّ ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ. خب بحث این است که ما خلق الله فی ارحامهنّ مراد چیست. یک قول این است که مراد حیض است. یک قول این است که مراد حمل است.و ولدی است که در شکم زن هست. مراد آن است. یک قول این است که هر دو اش جامع است این دوتا. آن کسانی که گفته اند مراد حیض است به قرینه سیاق تمسک کرده اند. گفته اند چون یک تقریب فنی قرینه سیاق را این جوری بیان کرده اند گفته اند که آیه شریفه در مورد می گوید المطلّقات یتربّصن بانفسهنّ ثلاثه قروء. بعد گفته است و لا یحلّ این مراد از این مطلقات چیست. مراد از مطلقات زنان به اصطلاح زنانی است که حیض می بینند. و زمینه حیض در موردشان هست اصلا زن حامله را شامل نمی شود. و لا یحلّ لهنّ چون در مورد اصلا حامله هم ثلاثه قروء که مطرح نیست. زنی که حامله هست به وضع حمل از عده خارج می شود. پس اصلا از مقسم خارج است و لا یحلّ لهنّ یعنی زنی که حیض می بیند لا یحلّ لهنّ ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ، پس بنابراین اصلا مرجع ضمیر هنّ زنان غیر حامله است. خب زنان غیر حامله که زمینه اصلا حمل در موردشان نیست. این است که باید این را به معنای حیض گرفت. خب این استدلالی است که بعضی ها کرده اند. در مقابل این استدلال کسانی که قائل به حمل شده اند یک استدلال دیگر مطرح کرده اند. آنها گفته اند که حیض که یعنی خون حیض، در رحم نیست. از رحم خارج می شود. اصلا فی ارحامهنّ که نیست خارج می شود از رحم پس بنابراین این مربوط به حیض نیست بلکه مربوط به حمل است. فخر راضی می گوید که این استدلالات ضعیف است و خودش یک بیان دیگری دارد آن توضیح هم نمی دهد که چرا این استدلالات ضعیف است همین می گوید که این استدلالات ضعیف است بعد می گوید که این ایه ناظر به این است که هر چیزی که حالا من به تعبیر من یک مقداری کلام فخر رازی را با عبارت فنی تر بیان کنم آن این است که آیه شریفه ناظر به یک قانون عقلایی است که هر چیزی که لا یعلم الا من قبل یک شخص، قول آن شخص در مورد آن حجت است. در مورد زن مسائلی که مربوط به حیضش است اینکه آیا حائض هست یا نیست لا یعلم الا من قبلهنّ. مسائلی که مربوط به حملش هست لا یعلم الا من قبلهنّ. لا یعلم یعنی آن چیزی که نوعا و الا می شود یک مقداری بررسی ها و تحقیق هایی انجام شود. یعنی به طور معمول کسی که وسیله شناسایی هست خودش هست. افراد به شارع مقدس می خواهد بگوید که در این جور مواردی که به طور متعارف و عقلاء قول زن را متّبع می داند کأنه شارع هم قول زن را در این جور امور متّبع دانسته است. این جوری فخر رازی بیان کرده است. خب من حالا قبل از اینکه به ان که چرا آن استدلالات ضعیف است در روح المعانی آلوسی توضیحاتی داده است که بعدا ذکر می کنم اول بیایم این بیانی که فخر رازی دارد این بیان ببینیم آیا این بیان درست است. فخر راضی می خواهد بگوید که چون یک نکته عامی وجود دارد این نکته عام آیه هم حتما به این نکته عام ناظر هست و این را می خواهد بیان کند. این از کجا آیه ناظر به این است که چیزهایی که زن ها لا یعلم الا من قبلهنّ شارع مقدس اینها را هیچ بیانی هم نمی کند همین جوری یک مطلبی را مطرح می کند که این آیه ناظر به این است که می خواهد بگوید که قول زن برای اموری که برای تشخیص آن به طور متعارف باید به آنها مراجعه کرد قولش متّبع باشد. از کجا همچین معنای عامی را انسان اینجا فهمید. علاوه بر اینکه بین اقسام این چیزها هم فرق است. ببینید بین زنی که حامله است خب خیلی وقت ها ممکن است یکی دو ماه حاملگی خود را پنهان کنند. خیلی وقت ها زن ها دو سه ماه یا چهار ماه حاملگی خود را پنهان کنند و کسی خبر ندارد. ولی حیض را بالاخره زن نماز می خواند خیلی وقت ها بالاخره اینکه زن نماز می خواند نماز نمی خواند امثال این جور چیزها راحت تر کشف می شود حائض بودن و حائض نبودنش را. خب ممکن است شارع مقدس بگوید که آن چیزی که زن ها می توانند پنهانش کنند این نباید پنهانش کند. اما این چیزی که معمولا زن ها اگر هم بخواهند پنهان کنند یک مدت کوتاهی می توانند. یک ماه که شد اشخاص می فهمند ایام نماز که شد اشخاص تشخیص می دهند که خانم حامله هست یا نیست. نسبت به او حکم نکرده باشد. یعنی چیزی که کتمانش برای زن آسان تر هست شارع حرام دانسته باشد چون اگر حرام نکند این عمل کتمان بیشتر اتفاق می افتد به خلاف مسئله حیض و اینها چون کتمانش سخت تر است اگر شارع مقدس حرامش هم نکرده باشد محذوری که وجود دارد محذور کمتری است. ما چطور می توانیم بگوییم شارع مقدس حتما هیچ نکته مثل سهولت کتمان و عدم سهولت کتمان را اصلا رعایت نکرده است. آیه که چیزی خودش فی نفسه وجود ندارد که ما بخواهیم یک معنای عام اراده کنیم. و این را هم بگویم و اینکه ما اگر خارجا هم بدانیم که قول زن در مورد حیض در مورد یائسه بودن، در مورد حمل متّبع است، علم خارجی ما دلیل بر این نیست که این آیه ناظر به این مطلب هست. گاهی اوقات یک ممکن است اشخاصی تصور کنند که ما چون خارجا می دانیم که قول زن در اینجا متبع هست پس آیه هم باید حتما ناظر به آن مطلب باشد نه. آن مطلب هم درست بله همین جور است قول زن متّبع است در این جور امور ولی اینکه آیه هم همین مطلب را می خواهد بیان کند شاهدی نداریم. خیلی مطلب را فقط با ادّعا و این جور چیزها فخر رازی بحث را دنبال کرده است. اما آن نکاتی که استدلال های دیگری که در این مورد شده است آن استدلالات هر دو استدلال را در روح المعانی آلوسی رد می کند. من حالا عبارت آلوسی را آورده ام عین عبارتش را بخوانم می خواهم یک مقداری در موردش بحث کنم.

سؤال:

پاسخ: هنوز رد نکردیم بحث هنوز چیز نشده است که اعم هست یا نیست. فخر رازی می گوید که ادلالش بر اعم بودن این است که آیه ناظر به این است که آن چیزهایی که زن به اصطلاح به طور متعارف لا یعلم الا من قبل الزّن شارع مقدس قول زن را در آن متّبع دانسته است. عرض من این بود که مجرد اینکه یک همچین قانونی داریم و آیه هم ناظر به این قانون هست از کجا در می آید. حتی مسلم بودن شرعی اش هم دلیل بر این نیست. حالا یک استدلال های دیگری هم اینجا وجود دارد که بعضی ها گفته اند که اصاله الاطلاق جاری می کنیم که به آن می پردازیم. اصاله الاطلاق جریانش در صورتی صحیح است که آن ادله کسانی که اختصاص می دهند به حیض و ادله کسانی که اختصاص به حمل می دهند رد شود اگر آن ادله رد شد باید طبیعتا به اصاله الاطلاق بگوییم مراد هر دو مورد هست که مرحوم شیخ طوسی در تبیان مرحوم طبرسی در مجمع البیان و خیلی اشخاص دیگر قائل به اعمیت شده اند به خاطر اصاله الاطلاق. حالا من ابتدا کلامی که آلوسی ذکر کرده است را ذکر می کنم می خواهم یک مقداری در موردش بحث کنم. آلوسی چاپ های مختلف دارد حالا این چاپی که ما داریم چاپ دار الکتب العلمیه بیروت منشورات محمد علی بیزون جلد 1 صفحه 528 است. آن می گوید که یک قول این است که مراد لا یحلّ ان یکتمن ما خلق الله فی ارحامهنّ، مراد حمل و حیض است. هر دو با هم هست. و می گوید و هذا القول هو المرویه عن الصادق و الحسن و المجاهد و غیرهم بعد خودش همین را در واقع ترجیح داده است که اعم مراد باشد. قول های دیگر را که آنهایی را که اختصاص داده است را می خواهد رد کند. و القول بان الحیض غیر مخلوق فی الرحم بل هو خارج عنه فلا یصحّ حمل ما، ما یعنی ما خلق الله علی عمومها بل یتعیّن حملها علی الولد و هو المروی عن ابن عباس و قتاده مدفوع بان ذات الدم و ان کان غیر مخلوق فی الرحم لکن الاتصاف بکونه حیضا انّما یحصل له فیه.

خب می گوید که این اشکال که کرده اند که این دم در رحم نیست دم از رحم خارج می شود می گوید این پاسخش این است که ما نمی خواهیم بگوییم ما خلق الله لهنّ خود دم را بگوییم. اینکه این دمّ دم حیض است، صفت حیضیّت برای دم، متوقّف است بر اینکه این دم رحم خارج شود. کأنه در مقابل دم های دیگری که جروح و قروح و امثال اینها که از رحم خارج نمی شود یعنی اگر هم از رحم خارج شود بعضی وقت ها ممکن است رحم معیوب باشد طرف خون ببیند ولی جایگاه طبیعی اش رحم نیست. اینکه آن دمی که جایگاه طبیعی اش رحم است آن دم دم حیض است. بنابراین اینکه ما بگوییم این دم دم حیض است اتصافش به این که این دم دم حیض است به این است که در رحم بوده است. ولو اینکه تا زمانی که در رحم است به آن دم حیض نمی گویند باید از رحم خارج شود تا دم حیض بگویند ولی منشأ اینکه آن دم خارج به صفت دم حیض متصف شود این است که از رحم خارج

یک زمان در رحم بوده است و مثلا از رحم خارج شود. خب اینجوری مطلب را توجیه می کنند.

سؤال:

پاسخ: حالا اجازه دهید ما خیلی صحبت داریم در مورد اینکه چه می خواهیم این تقریب چگونه است.

به هر حال ایشان این جوری مطلب را مطرح می کند. کأنه این دم حیض در رحم ها وجود ندارد. مستقرّش رحم نیست. محل استقرارش رحم نیست بلکه بعد از اینکه از رحم خارج شد تازه به آن دم حیض می گویند. خب واقعش این است که آیا ما خلق الله مراد از ما را این وصف این حالت معنوی آن حالت معنوی ای که سبب می شود بعدا این خون به دم حیض متصف شود بگوییم مراد از ما این است. غیر از تکلّف چیز دیگری این اسمش هست که بگوییم آن حالتی که آن حالت سبب می شود بعدا خونی که خارج شود خون حیض چیز شود ناظر به آن حالت است. ببینید بعضی چیزها هست که مجرد اینکه لفظ صلاحیّت برای اراده آن معنا داشته باشد این باعث نمی شود که لفظ ظهور در آن معنا پیدا کند. ما ظاهرش یک اشیاء ملموس هست. اما اشیاء معنوی مراد باشد آن اعراض آن هم عرض این شکلی. بگوییم ما فی ارحامهنّ ان حالتی که در رحم هست که سبب می شود که در همان رحم هم متّصف به حیض بودن نمی شود ها البته من عبارت آلوسی را یک مقداری تفسیر کردم که یک مقداری توجیهش منطقی باشد. چون آن خون در وقتی که در رحم هست خون حیض متصف نمی شود. بعد از اینکه از رحم خارج شد تازه حیض می شود. ولی چون قبلا در رحم بوده است و از رحم جدا شده است، این منشأ می شود که بعدا به صفت حیض متصف شود. آیا واقعا این یک امر عرفی هست ما بگوییم اینکه ما مراد یک همچین چیزی است. بله دلیل قطعی بر مطلب داشته باشیم یک روایت معتبری وارد شده باشد سمعا و طاعتا. این جور نیست که صلاحیت داشته باشد ما برای این معنا. ولی ظاهر ما اعیان است. اینکه مراد از ما جواهر اعراض باشد و آن هم این جور عرض خاص باشد خیلی نیاز به قرینه قوی دارد. یک دلیل قاطع می خواهد و مجرّد این اطلاقات و امثال اینها برای اثبات آن کافی نیست. حالا بله اگر آن بحث چیز را دلیل قول دیگر که سیاق و امثال اینها را مطرح می کردیم خودش ممکن است قرینه بر آن قول باشد.

سؤال:

پاسخ: نه داخل یعنی آن بیرونی که شما می گویید نه داخل رحم. در مرحله اول باید از زن خارج شود ظاهر باشد. این درونی که می گویند خون در ادامه اش در درون هست نه رحم. هیچوقت که اینها پنبه را درون رحم نمی کنند. درون رحم یک معاینه پزشکی ای لازم است. عرفا که

سؤال:

پاسخ: داخل بدن زن هست فرق بگذارید. ارحام را شما یک موقعی معنا می کنیم اعضا و جوارح داخلی زن. خب این یک نوع تجوز است که بگویید اعضا و جوارح داخلی از رحم تا جایی که خارج می شود.کل این منطقه را ما رحم تلقی کنیم این که نیست.

خب عرض می کنم که تجوزا اشکالی ندارد. اگر یک دلیلی داشته باشیم روایتی وارد شده باشد که این روایت ارحام را ما فی ارحامهنّ را به حیض معنا کرده باشد سمعا و طاعتا. بار این معنا را نداشته باشد. این دو بحث است. بار این معنا را دارد ولی ظاهر بدوی ما فی ارحامهنّ اعیان هست و اینکه بخواهیم ما فی ارحامهنّ بحث چیز باشد خلاف ظاهر است. یک نکات دیگری هم هست اجازه دهید بعضی نکات هست استدلال من خیلی بحث داریم که بعدا بر میگردیم و مفصل تر در این مورد صحبت می کنیم.

سؤال:

پاسخ: اتصاف دم به کونه دم حیضٍ. ایشان می گوید که خود دم هنگامی که در رحم هست حیض نیست. ولی اینکه این دم دم رحمیّت هست آن هم منشأ است اتصافش. ولی در واقع چون این زن این خون یک زمان در رحم بوده است وز مانی که در رحم بوده است استقرارش در رحم منشأ شده است که بعد از اینکه از رحم خارج شد آن زمان حیض شود. در رحم بودنش منشأ به اصطلاح حیض شدن بعدی حالا اتصافه بالحیضیه را این جور معنا کردم که منشئیت این دم برای اتصاف دم خارج به دم حیض این منشئیت در رحم است. این دیگر

سؤال:

پاسخ: بله آن منشئیت. آن منشئیت که وجود دارد بگوییم ناظر به آن است. اگر بخواهیم یک توجیه خوب و درست و درمان کنیم باید این جور توجیهات کنیم که تکلف در آن می بارد. البته عرض کردم که می شود اگر یک روایتی گفته بود ما فی ارحامهنّ بگوییم مراد از ما فی ارحامهنّ بگوییم آن چیزی که مربوط به ارحام هست ولو از ارحام خارج می شود مربوط به رحم است این جور نیست که یک نوع معنای مجازی مجازا حیض را بگوییم در رحم هست به اعتبار اینکه قبلا رحم بوده است حالا از رحم خارج شده است بگوییم ما فی ارحامهنّ است و امثال اینها. اشکالی ندارد این مجازا ولی خب نیاز به قرینه دارد و امثال اینها. عرض کنم خدمت شما خب

سؤال:

پاسخ: شیء است بله این که عرض برای عرض یک مکان در نظر بگیریم و امثال اینها خیلی اینها تکلّفات عرض کردم اگر دلیلی داشته باشیم بر این مطلب می پذیریم. عرض هم ما می توانیم بگوییم مثلا محبت در قلب انسان هست و امثال اینها و به خصوص در جایی که آن معروفش هم یک امر معنوی باشد مثل قلب که می گوییم محبت در قلب هست ولی اگر معروضش خودش یک امر محسوس باشد مثل رحم زن مثل فرض کنید اگر قلب را مراد قلب صنوبری باشد که در چیز انسان هست این را بگوییم یک وصف نیاز به یک دلیل قاطع دارد. خب این یک طرف قضیه. استدلال بر آن طرفش را ین جوری و ما قیل ان الکلام فی المطلّقات ذوات الاقراء. آیه قرآن آن مطلقاتی که در آیه هست مراد مطلقات ذوات الاقراء است. یعنی مطلقاتی که حامله نیستند و حیض می بینند. چون یتربّصن بانفسهنّ مراد این است. فلا یحتمل خلق الولد فی ارحامهنّ. کسانی که خون می بینند که بچه در شمشان نیست. فیجب حمل ما علی الحیض. کلمه ما را باید بر حیض حمل کرد. کما حکی عن اکرمه فمدفوع ایضا بان تخصیص العام و تقیید الدلیل الخارجی لا یقتضی اعتبار ذلک التخصیص دو التقیید فی الراجع. می گوید مرجع ضمیر اگر یک قسم خاصی باشد

ایشان می گوید که یک بحثی در اصول هست در مورد اینکه اگر ضمیری که اگر مرجع ضمیر مراد قسم خاصی باشد آیا ضمیری که به او بر می گردد آن بحثی که تقیید العام آن بحثی که در اصول فقه هم هست بضمیر یرجع الی بعض افراده، حالا آن عکس این بحث است. ان بحث این است که ضمیرش اگر به بعضی از اشیاء برگشت آیا آن عام به قرینه رجوع ضمیر تخصیص پیدا می کند یا خیر؟ این بحثی که ایشان دارد برعکسش است. اگر مرجع ضمیر به قرینه خارجی مخصّص شد آیا این باعث می شود که ضمیر هم مخصص شود یا خیر؟ می گوید نه باعث نمی شود. این حالا مطلبش را توجه فرمایید من فردا در موردش صحبت می کنم.

اللهم صل علی محمد و آل محمد